

مثنی و معدود در ایرانی میانه و نو

نیکلاس سیمز ویلیامز^۱

ترجمه از پورچیستا گشتاسبی اردکانی^۲

چکیده

بقای برخی اشکال مثنی ایران باستان در عملکرد «معدود»، شکل خاصی از اسم که فقط بعد از اعداد استفاده می‌شود، به صراحت در سغدی تصدیق می‌شود، همانطور که در سال ۱۹۷۹ در مقاله‌ای تحت عنوان «درباره جمع و مثنی در سغدی» نشان دادم. در آن مقاله، فقط چند نکته در مورد انتقال احتمالی معدود در برخی دیگر از زبان‌های ایرانی مانند پشتو و اوستایی بیان کردم. در طی سال‌هایی که از انتشار آن می‌گذرد، من و دیگران متوجه شدیم که فرم‌هایی را که می‌توان به عنوان معدود توصیف کرد، می‌توان در خوارزمی و نیز در تعدادی از زبان‌های جدید ایرانی، اعم از شرقی و غربی یافت. ساخت واژه و واج‌شناسی تاریخی بیشتر این زبان‌ها کم شناخته شده است. در نتیجه، اگر کسی این شکل‌ها را جداگانه ببیند، دستیابی به نتیجه قطعی درباره منشأ آن دشوار است. بنابراین، هدف اصلی این مقاله، جدا از تمایل به ادای احترام به همکار عزیز و برجسته‌ام، جمع‌آوری تمام مطالب مربوطه در یکجا است تا بتوان به عنوان یک کل به آن نگاه کرد.

۱- سغدی

همانطور که مشخص است در نظام صرف اسم سغدی، دو نوع صرف اسم متفاوت وجود دارد. اولین مورد در بهترین وجه با «ستاک‌های سبک»، اسامی و صفت‌های دارای ستاک بدون واکه کشیده یا واکه مرکب نشان داده شده است که مجموعه کاملی از شش حالت در هر دو شکل مفرد و جمع است که یک نوع صرف به گونه هند و اروپایی است، هر چند صورت‌های جمع از شکل جمع طبیعی و اصلی مشتق نمی‌شوند، اما، مانند همه صرف‌های منظم سغدی، از یک اسم جمع با پسوند مؤنث $-t\bar{a}$ *، به همان صورت مفرد مؤنث صرف می‌شود. نوع دوم که توسط «ستاک‌های سنگین» با یک یا چند مصوت بلند ارائه می‌شود، صرف پیوندی ساده دارد. این حالت بر اساس صورت بی‌نشان و بدون پایانه صرفی است که تقریباً در هر نقشی می‌تواند استفاده شود، اما رابطه نحوی آن با کلمات دیگر باید با افزودن یک یا چند پسوند اختیاری

^۱ Nicholas Sims-Williams

^۲ دانشجوی دکتری زبان‌های باستانی ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی poorandoxt.m@gmail.com

روشن شود: یا پسوند جمع *-t*، یا حالت «غیرمستقیم» با پایانه *-ī*، یا هر دو «*-ī*» و «*-t*». همانطور که در مورد ستاک‌های سبک، پایانه جمع به طور مشخص از پسوند جمع **-tā* مشتق می‌شود، پایانه غیرمستقیم احتمالاً از چندین حالت مختلف با پایانه غیر هجایی شامل یک *-y*، مانند *-ayā* * حالت دری مفرد مذکر و پایانه مفرد مؤنث در **-āyāh* و **-āyā* ناشی می‌شود. آبه علاوه، ستاک‌های سنگین گهگاه حالت‌های ندایی مفرد و ندایی جمع را نشان می‌دهند که معمولاً فرض بر این است که از ستاک‌های سبک قرض گرفته شده‌اند.

نوع سوم، گونه متوسط صرف اسمی سغدی به لحاظ رده‌شناسی، اصطلاحاً با ستاک‌های *-aka* دار نشان داده می‌شود. این گونه صرف اساساً اسم و صفت *a* دار مذکر است که پسوند *-ka* * به آنها اضافه شده است. *-k-* میان‌واکه‌ای پسوند در نهایت از بین می‌رود و منجر به ادغام مصوت‌های قبلی و بعدی می‌شود. صرف حاصل در کاملترین شکل خود در نسخه خطی سغدی مسیحی با نام «C2» که امروز «E27» نام دارد باقی مانده است. صرف این ستاک‌ها در حالت مجزا شبیه ستاک‌های سبک است، با شش حالت (اگرچه برخی از اینها از نظر آوایی ادغام شده‌اند)، در حالی که جمع از نظر رده‌شناسی شبیه ستاک‌های سنگین است، فقط در حالت «مستقیم» (یعنی بدون علامت) و حالت غیرمستقیم (و یک بار دیگر، یک حالت ندایی خاص). علاوه بر این، همانطور که برای اولین بار توسط مارتین شوارتز در سال ۱۹۶۷ ذکر شد، این ستاک‌ها دارای پایانه حالت فاعلی و رای‌ی دیگری به صورت *[-ā]* - هستند، که نه مفرد است و نه جمع. شوارتز خاطر نشان کرد که این پایانه در اسامی قبل از عدد «دو» آمده است و پیشنهاد کرد که این مثال‌ها نشانگر ماندگاری محدود مثنی از هند و ایرانی و هند و اروپایی است. رجوع کنید به اوستایی *-ā*، ودایی *-ā*، حالت مثنی نهادی-رای‌ی ستاک‌های مختوم به *-a* (شوارتز، ۱۹۶۷: ۱۵ و ۱۵۱). با این حال، همانطور که در سال ۱۹۷۹ نشان دادم، ستاک‌های *-aka* دار معروف به این پایانه نه تنها پس از «دو» (**dw' dws'* «دو همسایه»، **dw' z't'* «دو پسر») بلکه همچنین پس از اعداد بالاتر (**ds' n' nyzb'* «ده علاقه»، **xwšrts wyc'w'* «شانزده شاهد» (سیمز ویلیامز، ۱۹۷۹: ۳۳۹). بنابراین، از نظر توصیفی، این پایانه یک معدود است تا یک مثنی. از منظر تاریخی معدود هنوز می‌تواند از مثنی ناشی شود با این فرض که این پایانه از کاربرد قبلی خود با «دو» به اسامی که با اعداد بالاتر توصیف می‌شوند، گسترش یافته است. برای این امر در چندین زبان اسلاویایی قرینه‌های خوبی وجود دارد، در روسی، جایی که حالت وابستگی مفرد نمایان با حالت نهادی «۳، ۴» و «هر دو» استفاده می‌شود (به

¹ oblique

^۱ همانطور که در سیمز ویلیامز (۱۹۸۲: ۵-۷۱) نشان داده شده است، شواهد آماری برای معادل سازی پایانه ماده سنگین *-ī* و پایانه ماده سبک *-yā* وجود دارد که برای حالت دری مفرد مذکر (**-ayā*) و برای حالت وابستگی-ازی-دری مفرد مؤنث (**-āyā* و **-āyāh*) است.

³ Martin Schwartz

عنوان مثال *dva stola* «دو میز»، *tri sobaki* «سه سگ» در نهایت از مثنی ناشی می‌شود. از طرف دیگر، بعضی از زبان‌ها از اشکال جمع قدیمی، معدود را بسط داده‌اند، همانطور که در ولزی وجود دارد.^۱ به لحاظ نظری، این می‌تواند در مورد معدود سغدی در *-ā* نیز به کار رود، از آنجایی که حالت نهادی جمع مذکر ستاک‌های *-a*-دار ایرانی باستان، که در سغدی اولیه باقی مانده است در شکل جدا شده نهادی-رایبی جمع *βγ'* «خدایان؛ سروران» همان صورت نهادی مثنی را دارد. در مقاله سال ۱۹۷۹ خود نیز به این نکته اشاره کردم که ستاک‌های سبک سغدی نیز چندین فرم نهادی-رایبی معدود را تأیید می‌کنند. اینها به *[-ā]* -' در ستاک‌های مذکر *-a*-دار ختم می‌شوند (*'δw' kp'*) «دو ماهی»، *iv δβr'* «چهار دروازه»، *xii βγ'* «دوازده خدا» اما در *[-ē]* *y(h)*- در ستاک‌های مؤنث *-ā*-دار (*xii δrxwšy*) «دوازده دیو زن»، *xxxii yxsyh* «۳۲ کیسه مُسک» و ستاک‌های خنثی-دار *-a* (*ii βγnyy*) دو معبد»، *[dw'ts] ywxyty* «دوازده جفت (یوغ)». در حالی که شکل مذکر *-ā* همان ابهام ریشه‌ای را متحمل می‌شود (>مثنی یا جمع؟) به عنوان فرم معادل ستاک *-aka*-دار، شکل مؤنث/خنثی در *-ē* نمی‌تواند از هر شکل جمع ایرانی باستان گرفته شود، اما فقط از حالت نهادی-رایبی مثنی که در هر دو نوع ستاک پایانه *-ai** (اوستایی *-ōi*، *-e*، ودایی *-e*) داشت. بر اساس صورت‌های خنثی و مؤنث، ظاهراً فرض بر آن است که شکل‌های معدود سغدی (حداقل در درجه اول) مثنی‌های باستانی هستند.

از آنجا که تمام شکل‌های معدود سغدی که تاکنون ذکر شد، به صورت نهادی یا رایبی مفروض عمل می‌کنند، این سؤال پیش می‌آید که آیا دسته بندی معدود به این موارد محدود شده است (مثلاً در زبان روسی) یا شکل‌های معدود ویژه‌ای برای موارد دیگر وجود دارد. در مقاله سال ۱۹۷۹ خود، فکر کردم که یک مثال از معدود ازی خنثی در *'y*- پیدا کرده‌ام (احتمالاً مربوط به اوستایی حالت وابستگی مثنی *-aiiā*- است): *dywyδ dyβnw βγny' cyndr* «در آن دو معبد». با وجود کمیود مثال‌های دیگر، به نظر می‌رسد که شکل *βγny'* صرفاً یک حالت دری مفرد با قاعده باشد. رجوع کنید به استفاده آشکار از حالت ازی مفرد به جای شکل معدود در عبارت *cnn δβnw cšm'* (VJ 277-8)، *cnn 'δw cym'* (L27.8, cf. DMT III/2 s.v. *cšm-*) «از دو چشم». از آنجایی که مثنی در تعداد زیادی از صورت‌ها، به ویژه موارد متعلق به ستاک‌های سنگین، با مفرد جمع می‌شد، تعجب‌آور نخواهد بود اگر شکل مفرد تمایل به کارکرد شکل‌های نادرتر مثنی/معدود را داشته باشد. در واقع، در متون بعدی سغدی، از

^۱ در واقع اوضاع در روسیه پیچیده تر از آن است که این گزاره ممکن است بیان کند. در چند اسم معدود از نظر تکیه با حالت وابستگی مفرد متفاوت است (نگاه کنید به کوربت، ۲۰۱۲: ۱۰-۲۰۹ که از اصطلاح «عددی» استفاده می‌کند و شکل‌های مورد نظر را بیشتر از تعداد به گروه مورد مربوط می‌داند).

^۲ به نورمیو ویلز، ۲۰۱۶ مراجعه کنید. من از نویسندگان متشکرم که به من امکان دسترسی به این مقاله را قبل از انتشار دادند.
^۳ این مثال خصوصاً ارزشمند است زیرا *y*- پایانی به جای *-ā* به عنوان *-ē* خوانده می‌شود. ترمیم عددی قطعی است، زیرا متن ترجمه واقعی از سریانی شناخته شده است. منابع فرم‌های ذکر شده در این پاراگراف، تا آنجا که در سیمز ویلیامز، ۱۹۷۹: ۲-۳۴۱ آورده نشده است: را می‌توان در *DMT III/2, s.vv. βγ- and δrxwš-* یافت.

صورت‌های مفرد ستاک‌های سبک به ندرت به جای فرم‌های نهادی-رایبی معدود مورد انتظار استفاده می‌شود.

متأسفانه، شکل‌های معدود که در بالا توضیح داده شد، به طور بسیار پراکنده تأیید شده‌اند. دلیل اصلی این امر این است که اکثر اسامی سغدی با نوع صرف بسیار ساده‌ای که دارند، از دسته ستاک‌های سنگین هستند. این ستاک‌ها هیچ فرم معدود خاصی ندارند یعنی بعد از عدد، صرفاً از صورت‌هایی استفاده می‌شود که برای عدد بی‌نشان‌اند، معمولاً به شکل مستقیم (به عنوان مثال *dw'yc* «دو چیز»)، گاهی به صورت غیرمستقیم (*št'dywy* «هشت دیو»). ثانیاً، ستاک‌های نامی غیر از اسم، معدود ندارند، اما در عوض از جمع استفاده می‌کنند و سوم اینکه، معدود فقط با اسامی استفاده می‌شود که بلافاصله از یک عدد پیروی می‌کنند، به طوری که حتی اسامی که دارای شکل معدود هستند اگر اسم مقدم بر عدد باشد از جمع استفاده می‌کنند (*šm'syt dw' x'nt* «شماس‌ها (جمع) - آن‌ها (جمع) دو» یا اگر کلمه دیگری مانند صفت یا قید بین عدد و اسم باشد (*dw' nyt byyšt* «دو دیگر (جمع) خدای (جمع)»، *dw' prw fyqt* «دو شانه (جمع) با هم»)). با چنین محدودیتی، استفاده از صورت‌های معدود متمایز کاملاً محدود است.

۲- بحث جزئی در اوستایی

در ایران باستان، که هنوز از مثنی به طور مستقل و بدون وجود عدد «دو» استفاده می‌شد، وجود معدود به سختی قابل انتظار است. برخی از عبارات اوستایی، مانند *caθβārō aršāna* «چهار اسب نر» در یشت ۵ بند ۱۲۰ (به عنوان رایبی استفاده می‌شود)، به نظر می‌رسد پس از یک عدد بالاتر از «دو»، یک مثنی را گواهی می‌دهند، اما به نظر نمی‌رسد که انتخاب مثنی *aršāna* به دلیل وجود عدد باشد. طبق هوفمن (۱۹۷۵: ۲۲۴ n ۱۱)، این استفاده از مثنی برای جمع، محدود به کلمات است و به مواردی اشاره دارد که به طور معمول جفت هستند،^۱ و سایر مثال‌های او نشان می‌دهد که بدون عدد نیز می‌تواند رخ دهد، به عنوان مثال *ime nō uyra bāzauua karəta ... scīndaieiñti* «این (جمع) بازوان قوی (مثنی) ما (دشمنان را) با شمشیر نابود می‌کند (جمع)» (یشت، ۱۰، ۴۲). در مقاله‌ای غنی اما عجیب و غریب، خاویر ترمبلی (۱۹۹۷) خواندن *caθβārō aršāna* در یشت ۵ بند ۱۲۰ را رد کرد، اما تعداد زیادی عبارات اوستایی را که به صورت ظاهری مشابه بودند جمع آوری کرد و عمدتاً *Videvdat* «وندیداد» را تشکیل می‌دهد به عنوان مثال *θraiiō xšafna* «سه شب»، با این استدلال که اینها واقعاً معدود را تأیید می‌کنند، نه از مثنی بلکه از آنچه ایچنر «جامع» نامگذاری کرده است، یعنی شکلی که در بسیاری از زبان‌های هند و اروپایی به جمع خنثی تبدیل شده است. من شخصاً تمایل دارم شک و تردیدهای ابراز شده توسط اریک پیرارت (۲۰۱۶: VII-VIII) که *xšafna* و غیره را "finale"

^۱ چند نمونه از متون بودایی در سیمز ویلیامز، ۱۹۷۹: ۳۴۱ n. 35.sdlc ذکر شده است. نمونه‌هایی از متون مانوی و مسیحی را می‌توان در -*wm*، *²pδ-*، *kyrm*، *-cšm*، *v.v. xšp-*، *DMT III/2*، *s.v. xšp-*، سیمز ویلیامز ۲۰۱۶ یافت.

^۲ همین کاربرد در کتاب مقدس آرامی، به عنوان مثال، تأیید شده است. *qrnyñ šr* «ده شاخ (مثنی)» (Rosenthal 1961: §45).

"par default می‌داند، به اشتراک بگذارم، اما از آنجا که برای اجرای عدالت فرضیه ترمبلی جای زیادی لازم است سؤال را کنار می‌گذارم و خودم را به ایرانی میانه و نو محدود می‌کنم.

۳- خوارزمی

جدا از سغدی، تنها زبان ایرانی میانه که گواهی معدود دارد، زبان خوارزمی است. از آنجا که خط عربی، که بیشتر مطالب ما در آن نوشته شده است، به طور نظام‌مند واژه‌های پایانی را نشان نمی‌دهد، متأسفانه شواهد مربوط به صرف خوارزمی بسیار محدود است. با این وجود، واژه‌های پایانی گاهی با علامت‌های آوانما^۱ نشان داده می‌شوند و گاهی اوقات قابل حدس زدن هستند، زیرا باعث کامی‌شدگی یک صامت قبلی می‌شوند، یا به این دلیل که قبل از واژه‌بست‌ها مانند ضمائر ملکی کشیده‌تر می‌شوند. تا اینجا که می‌بینم، بقای مثنی در خوارزمی برای اولین بار در هومباخ (۱۹۸۹: ۱۹۷) پیشنهاد شد. با این حال، توضیح هومباخ مبنی بر اینکه «حرف تعریف مثنی 'y/y' با «۳» و «۴» نیز استفاده می‌شود» نشان می‌دهد که «مثنی» در واقع یک معدود است (به همراه دورکین مایستر ارنست، ۲۰۰۹: ۳۴۳). هومباخ همچنین اظهار می‌کند که چند اسم مذکر باستانی برای اعضای بدن جفت شده به دلیل اینکه شکل مثنی حرف تعریف 'y' بوده، مونث شده‌اند یا شکل‌های مونث دیگری را ایجاد کرده‌اند، همان مفرد مؤنث است، (به عنوان مثال مذکر/مؤنث 'y/y' p'δ «پا»، 'y/y' δst «دست»، مؤنث 'y γwx' «گوش» > مذکر 'pāda-*' و 'dasta-*' و '*gauša-). به طور کلی می‌توان گفت پایانه -ā- نهادی مثنی، هم در حرف تعریف و هم در اسامی مربوطه، به نهادی مفرد مؤنث تعبیر شد. این اسم‌ها علاوه بر اینکه حرف تعریف را به شکل 'y' در نظر می‌گیرند، دارای a- پایانی هستند که وقتی قبل از ضمیر ملکی کشیده‌تر شود قابل رویت است. به عنوان مثال 'y γwx'-h p'rwzd y' γrk «گوش او ناشنوا شد». از هر دو جنبه آنها دقیقاً مانند اسم مفرد مؤنث هستند. اینها همچنین شکل‌هایی هستند که اگر به همین صورت باقی بماند، در مثنی مذکر انتظار می‌رود؛ اما هومباخ قطعاً درست است که می‌گوید این اسامی در حقیقت به صورت مفرد مؤنث تفسیر شده‌اند، زیرا آنها می‌توانند به عنوان فاعل یک فعل واحد عمل کنند (به عنوان مثال سوم شخص مفرد ماضی افزونه‌دار p'rwzd در جمله‌ای که اخیراً نقل شد) و برای ترجمه، شکل‌های مفرد عربی استفاده می‌شود. برای ترجمه مثنی عربی، در خوارزمی معمولاً از جمع استفاده می‌شود، به عنوان مثال 'y γwxn' y xy' mstncyd'n «الاغ گوش‌های (جمع) خود را بلند کرد» (عربی uδnaihi (دو) گوش‌های او). این واقعیت به شدت نشان می‌دهد که خوارزمی دیگر از یک مثنای مستقل برخوردار نیست و در واقع هومباخ فقط یک نمونه از شکل مثنای فرضی را ذکر می‌کند که با یک عدد همراه نیست. اصل عربی جمله مربوطه در واقع مثنی دارد: «او اسب را با (دو) پا تحریک کرد (bi-rağlaihi)»، اما به نظر می‌رسد دلیلی ندارد که نسخه خوارزمی را نباید حاوی شکلی که قبلاً ذکر شده، یعنی مؤنث مفرد

¹ diacritic mark

² Durkin-Meisterernst

pr-'p'd'-h «(او اسب را تحریک کرد) با پای خود»، روشن «با- (مفرد مؤنث) پا-او»^۱.

با توجه به وجود اسم مؤنث [pāda] y' p'd «پا»، ممکن است تعجب برانگیز باشد که آیا در نظر گرفتن عبارتی مانند f-'šy p'd «روی سه پا» به عنوان تصدیق طبقه‌بندی خاص «معدود» موجه است. با این حال، تفاوت بین معدود و مفرد مؤنث را می‌توان در عبارتی مانند f-yw c-'δw'-h p'd «روی یکی از دو پای او» مشاهده کرد، روشن «روی-یکی از-دو پای او»، جایی که -δw'- «دو» یک شکل خاص مذکر (≠ مؤنث -δwy-) است و شکل معدود p'd، یعنی [pāda]، که در اینجا به عنوان یک حالت از ی عمل می‌کند، با از ی مفرد مؤنث p'dy [pādāya] متفاوت است. علاوه بر این، نمونه‌هایی از تطابق دستوری بین شکل‌های معدود و جمع را می‌توان یافت، به عنوان مثال صفت جمع spydyc در y' cf'r p'd spydyc «چهار پای سفید» یا حرف تعریف جمع در عبارت f-y sd dyn'r^a «برای صد دینار». این مثال آخر، همراه با hz'r y'wr^a «هزار بار» (هر دو ذکر شده در مکنزی، ۱۹۹۰: ۸۵) نشان می‌دهد که معدود خوارزمی حداقل به صورت اختیاری با اعداد بسیار بالاتر از «چهار» استفاده می‌شد.

۴- پشتو

اکنون به سراغ زبان‌های جدید ایرانی می‌روم که به نظر می‌رسد در آنها یک معدود تصدیق شده است، من با پشتو شروع می‌کنم، اگرچه چیز قابل توجهی برای اضافه کردن به حقایق مختصراً در سیمزوبلیامز، ۱۹۷۹: ۳۴۱ و منابع ذکر شده در آنجا ندارم. در اسم‌های مذکر پشتو که به صامت یا -ay ختم می‌شوند دارای شکل اسمی در -a هستند که بعد از اعداد بالاتر از «یک» و کمیت‌نماهای مشخص استفاده می‌شود: به عنوان مثال، dre zəra «سه هزار»، pinjə plāra «پنج پدر»، co wāra «چند بار؟»، dre sara «سه مرد». از آنجا که این دسته از اسامی در درجه اول از ستاک‌های -a- و -aka- ایرانی باستان تشکیل شده‌اند، این شکل تقریباً با حالت نهادی-رایبی معدود مذکر سغدی در -ā قابل مقایسه است. اشتقاق از نهادی-رایبی مثنی -ā* بدون مشکل است، اگرچه بدیهی است که اشتقاق از یک جمع از نظر واج‌شناسی (یا «جامع») بدیهی است که نمی‌تواند نفی شود (ترمبلی، ۱۹۹۷: ۱۷۱ n۱۷۱: ۳۱).

۵- پراچی

مورگن اشتیرنه^۲ (۱۹۲۹: ۵۱) قبلاً توجه خود را به این نکته جلب کرده بود که پراچی، مانند پشتو، شکلی در -a دارد که بعد از اعداد بالاتر از یک استفاده می‌شود. طبق کیفر^۳ (۲۰۰۹: ۶۹۶ و ۷۰۰)، بعد از نامحدودها نیز استفاده می‌شود. به عنوان مثال می‌توان به yuš't ruč'a «بیست روز»، di bāla «دو

^۱ جمع «با پاهای او» pr-y p'dn'-h خواهد بود (توجه داشته باشید که حرف تعریف‌های y' و y' در صورت ترکیب با حرف اضافه به -y یا -' کاهش می‌یابند).

^۲ Tremblay

^۳ Morgenstierne

^۴ Kieffer

«پسر»، *mā čur byāra* «ما چهار برادر»، *yalaba byāra* «بسیاری از برادران» اشاره کرد. همانطور که در ترمیلی (۱۹۹۷: ۱۵۸ n ۴) اشاره شد، حفظ یک *-ā** پایانی ایرانی باستان در پراچی غیر عادی است، که تقریباً تمام پایانه‌های صرفی طبیعی را از دست داده است. اگر پایانه معدود وام گرفته نشده باشد، بقای آن باید به دلیل برخی عوامل خاص باشد، اگرچه مشخص نیست که این عوامل ممکن است چه باشد.^۲ استناد به مفهوم «تغییر صدای مهار شده» و سوسه‌انگیز است (بلوینز^۳ و ودل^۴، ۲۰۰۹). اما با توجه به افزونگی مشهود پایانه معدود پس از یک عدد، درک این مسئله دشوار است که چرا از دست دادن واکه نهایی باید در این مورد خاص مهار شود. رویکرد جایگزین دیگر ممکن است این باشد که فرض کنیم پایانه معدود به عنوان پی‌چسب رفتار شده باشد، مانند پسوند جمع اوستی *-tā** < *-tæ*، که بسط غیرعادی آن به وضعیت نیمه مستقل آن نسبت داده می‌شود (بیلی، ۱۹۶۴: ۶-۲۴؛ چونگ، ۲۰۰۲: ۷-۱۳۶؛ توردارسون، ۲۰۰۹: ۱۱۷).

۶- گورانی (گوشی *Gawrajuyi*)

در اینجا مطالب موجود برای من بسیار محدود است اما عبارت *čwār rüža* «چهار روز»، که با توجه به «برخی از اسامی اصلاح شده توسط یک عدد، شکل *-a* ممکن است ضمیمه شود، تحقیقات بیشتر مورد نیاز است» (محمودویسی و همکاران، ۲۰۱۲: ۵۱ و ۳۱n)، مطمئناً به نظر می‌رسد حداقل بقایای یک معدود باشد. مثال احتمالی دیگر *čan sāla* «چند سال» از *sāl* «سال» است (همان: ۲۵۲). همانطور که در مورد پراچی، بقای یک *-ā** پایانی ایرانی باستان به سختی می‌تواند عادی تلقی شود اما باید به برخی از عوامل خاص نسبت داده شود.

۷- سیوندی

اسامی سیوندی به دو دسته تقسیم می‌شوند که در مصوت‌های پایانی شکل معین و ساختار متفاوت دارند، یعنی شکلی که قبل از صفت، پسوند وابسته اضافی یا ملکی است (لکوک^۵، ۱۹۷۹: § ۷۱). اگرچه گفته می‌شود که سیوندی هیچ جنسیتی ندارد (همان: § ۵۵) اما این دو طبقه بسیار شبیه جنسیت هستند، همانطور که توسط لازارد^۶ (۱۹۸۱) اشاره شده است؛ بسیاری از اسامی دسته I از نظر جنسیت طبیعی یا ریشه شناسی، مذکر معمولی هستند *kākā* «برادر»، *gūč* «قوچ»، *ko* «کوه»، اسامی مؤنث‌های دسته

^۱ اما *byāra* «برادران» بدون عدد قبلی، (Kieffer 1977: 263 (§ 75)، باید شکل متفاوتی داشته باشد: یک حالت ندایی؟

^۲ من اظهار نظر Tremblay را درک نمی‌کنم که *le numératif *-ā fut analogiquement Préservé "parce qu'il était vivant"*

^۳ Blevins

^۴ Wedel

^۵ Lecoq

^۶ Lazard

det II «دختر»، mer «مرغ»، ow «آب». آنچه در شرایط فعلی مهم است این واقعیت است که، وقتی قبل از یک اسم از دسته I یک عدد بالاتر از «یک» باشد، به نظر می‌رسد که صرف آن به دسته II تغییر می‌کند. در مورد اسامی در -e، زیرمجموعه‌ای از دسته I، -e پایانی با -ā در تمام اشکال قبل از اعداد بالاتر از «یک» جایگزین می‌شود، به عنوان مثال vare «بره»، duwwe varā «دو بره»؛ kalle «سر»، duwwe kallā-š (لکوک؛ ۱۹۷۹: § ۷۷). واقعیت‌های اصلی در جدول زیر نشان داده شده است.

| | معرفه | ساختار | ملکی |
|-----------------------------|---------------------|---------|------------------------|
| Class I (m. ?) kor «پسر» | koru | kori | kore-š «پسرش» |
| | se kore «سه پسر» | se korā | se korā-š «سه پسرش» |
| Class II (f. ?) žen «زن» | žene | ženā | ženā-š «زَنَش» |

جدول ۱. دو دسته اسم در سیوندی

مانند تغییر جنسیت در اصطلاح خوارزمی برای اعضای جفت شده بدن، به نظر می‌رسد این تغییر آشکار از مذکر به مؤنث پس از اعداد به این دلیل باشد که حالت نهادی مثنی مذکر ستاک -a-دار از نظر شکل با حالت نهادی مفرد مؤنث ستاک *-ā-دار یکسان است.

۸- یغناپی

سرانجام، به دو زبان جدید ایرانی، یغناپی و اوستی، رسیدیم که پسوند معدود مشخصاً از نهادی مثنی مذکر در -ā* مشتق نمی‌شود.

در یغناپی همه اسامی به یک شکل صرف می‌شوند، تقریباً با یک صرف پیوندی یکسان با ستاک‌های سنگین سغدی. γow «گاو»، غیرمستقیم، γowi، جمع، γowt، غیرمستقیم جمع γowti. علاوه بر این، یک فرم معدود وجود دارد که پس از اعداد و کمیت‌نماها استفاده می‌شود، که به طور رسمی با پایانه غیرمستقیم یکسان است: du xari «دو خر»، t'ray/sray γowi «سه گاو»، čof γayki «چند دختر؟». اگرچه یغناپی از خانواده مستقیم شکل سغدی شناخته شده از متون کهن نیست، اما رابطه نزدیک

¹ Lecoq

بین این دو زبان جای تردید ندارد. بنابراین، در اصل، به نظر می‌رسد پذیرفتن پایانه معدود *i*-یغناپی به عنوان یک فرم مؤنث/خنثی مثنی کلی که به لحاظ ریشه‌شناختی مربوط به حالت نهادی-رایی معدود مؤنث/خنثی سغدی در **ai < ē* باشد، قابل قبول است. با این حال، مشخص نیست که آیا بقای **ai* ایرانی باستان به عنوان *i*- در یغناپی می‌تواند قاعده تلقی شود یا اینکه بقای آن باید به دلیل برخی از فاکتورهای خاص همانند *a*- معدود پراچی و گورانی باشد. از یک طرف، به نظر می‌رسد **ai* پایانی ایرانی باستان در ضمائر متصل اول/دوم/سوم شخص مفرد در ضمائر *-š*, *-t*, *-m* مستتر شده است، از طرف دیگر، پایانه فعلی دوم شخص مفرد *i*- باید از ایرانی باستان گرفته شود. **ahi*، احتمالاً از طریق **ai*، اگرچه در این حالت می‌توان بقای پایانه را ناشی از نیاز به حفظ فرم مانند دوم شخص مفرد فعل ماضی افزوده‌دار *ašawi* «تو رفتی» متمایز از سوم شخص مفرد *ašaw* «او رفت» دانست. پایانه غیرمستقیم یغناپی *i*- معادل مفیدی را ارائه نمی‌دهد، زیرا احتمالاً مانند پایانه غیرمستقیم *i*- ستاک‌های سنگین سغدی از انواع پایانه‌های غیر هجایی حاوی *-y* متقارن حاصل می‌شود.

۹- اوستی

مورد اوستی^۱ پیچیده‌تر است. دو گویش اصلی، دیگوری و ایرونی، هر دو صرف پیوندی کاملاً مفصل ۸ یا ۹ حالتی دارند، بسیاری از آنها ساختارهای ثانویه‌ای هستند که از آنچه در اصل پسواژه یا سایر عناصر الحاقی بودند استفاده می‌کنند. صرف اسمی در هسته خود، بسیار شبیه به یغناپی یا ستاک‌های سنگین سغدی است. جمع با پسوند جمعی **-tā* شکل می‌گیرد، در حالی که نظام حالت فقط بر دو شکل استوار است یعنی حالت نهادی (به طور کلی بدون پایانه) و حالت وابستگی (در دیگوری *i*-، ایرونی *-y*).^۲ هم حالت نهادی و هم وابستگی بسته به جاندار و سایر عوامل می‌تواند برای نشان دادن مفعول مستقیم استفاده شود. این که آیا پایانه حالت وابستگی در واقع منشأ یکسانی با پایانه غیرمستقیم سغدی و یغناپی دارد، مانند تقریباً همه موارد در صرف تاریخی اوستی بحث‌برانگیز است.^۳ به هر حال، همانند یغناپی، آنچه به نظر می‌رسد همان پایانه باشد - غیرمستقیم یغناپی، حالت وابستگی اوستی - برای اسامی که با اعداد بالاتر از «یک» و برخی دیگر از کمیت‌ها مشخص می‌شود، یعنی به عنوان یک معدود: *D cuppar* *bæxi, I cyppar bæxy* «چهار اسب». همانطور که در سغدی، اگر عدد به دنبال اسم باشد، از

^۱ Ossetic

^۲ برای این استدلال که اوستی (به طور هم‌زمان) دارای نظام دوحالتی است که اساساً سیستم ۸-۹ حالتی دارد به Beljaev 2014 مراجعه کنید. (من می‌خواهم از این فرصت استفاده کنم و از اولگ بلیایف برای بحث‌های ارزشمند در مورد معدود

اوستی و ارائه بسیاری از جزئیات که در منابع منتشر شده در دسترس من ذکر نشده است، تشکر می‌کنم).

^۳ کیم ۲۰۰۳ برای ذکر تنها آخرین پیشنهادها، استدلال می‌کند که پایانه حالت وابستگی اوستی، منشأ چندانی دارد، مانند غیرمستقیم سغدی و یغناپی، اما Cheung 2008: 90-91 آن را به سادگی از مضمون حالت وابستگی مفرد مذکر ایرانی باستان **-ahya* گرفته است، در حالی که توردارسون (۲۰۰۹: ۱۳۲) (برای ذهن من غیرقابل تصور) به یک حالت وابستگی مفرد غیرتماتیک **-ah* تعمیم یافته فکر می‌کند.

جمع به جای معدود استفاده می‌شود، همانطور که در شمارش‌ها اتفاق می‌افتد: *bæxtæ fondz* «اسب‌ها: پنج». برخلاف وضعیت سغدی، در زبان اوستی عدد و معدود را می‌توان با کلمه دیگری مانند صفت از هم جدا کرد: *fondz saw bæxy* «پنج اسب سیاه». شکل معدود در *I -y, D -i*، فقط در عملکرد نهادی استفاده می‌شود. برای سایر موارد معدود، در ابرونی از اشکال مفرد معمولی استفاده می‌شود، در حالی که در دیگری از نوع خاصی از صرف با *-em-* یا *-e-* درج شده بین ستاک و پایانه استفاده می‌شود. بجز در حالت نهادی، اعداد ۱-۱۰ و همچنین برخی دیگر از کمیت‌ها و تعیین‌کننده‌ها نیز هنگامی که اسمی می‌شوند به این ترتیب جمع می‌شوند (یعنی وقتی تنها بدون اسم همراه می‌مانند).

cf. pronouns:

| | اسب | ده اسب | دو | سه | چه |
|-----------|--------|---------------|----------------|---------------|-----------|
| Nom. | bæx | dæs bæx-I | duwæ < *duwai? | ærtæ < *θayah | ci < *čid |
| Gen. | bæx-i | dæs bæx-e-j | duw-e-j | ært-e-j | cæ-j |
| Dat. | bæx-æn | dæs bæx-em-æn | duw-em-æn | ært-em-æn | cæ-m-æn |
| All. | bæx-mæ | dæs bæx-em-æj | duw-e-mæ | ært-e-mæ | cæ-mæ |
| Abl. | bæx-æj | dæs bæx-em-æj | duw-em-æj | ært-em-æj | cæ-m-æj |
| iness. | bæx-i | dæs bæx-em-i | duw-em-i | ært-em-i | cæ-m-i |
| Superess. | bæx-bæ | dæs bæx-e-bæl | duw-e-bæl | ært-e-bæl | cæ-bæl |

جدول ۲. صرف معدود و اعداد مستقل در دیگری.^۱

همانند مورد یغناپی، این مسئله بحث‌برانگیز است که این پایانه معدود نهادی-رابی در *-i/-y* از نهادی-رابی مثنی مؤنث/خنثی باستانی در **-ai* ناشی می‌شود. اینکه آیا از نظر واج‌شناسی تاریخی این امکان وجود دارد یا نه، سئوالی است که متخصصان مختلف زبان اوستی پاسخ‌های متفاوتی به آن می‌دهند. برخی از محققان در واقع شکل‌های اوستی را که به *-i* دیگری، *-y* ابرونی ختم می‌شوند، از اشکال ایرانی باستان

^۱ من از حالت تساوی صرف نظر می‌کنم، زیرا این مسئله مشکلات خاصی را ایجاد می‌کند که به نظر نمی‌رسد در اینجا مربوط باشد.

^۲ قبلاً به طور آزمایشی در Sims-Williams 1979: 342; Tremblay 1997: 158 n. 5; Kim 2003: 49 n. 18 پیشنهاد شده است. مورد آخر حتی سناریوی پیشنهادی دقیق را نیز کم (*I -y, D -i, -ai >* در چندسیلابی‌ها، *-i/-y* معدود از مثنی مؤنث/خنثی تعمیم یافته) می‌داند اما در نهایت ترجیح می‌دهد پایانه معدود را «حالت وابستگی متداول» بداند.

که به **ai*- ختم می‌شود، گرفته‌اند. اما موارد روشن یا حداقل قابل قبولی نیز وجود دارد که به نظر می‌رسد **ai*- پایانی ایرانی باستان در هر دو گویش منجر به *-æ* می‌شود، به ویژه در کلمات تک‌سیلابی واژه‌بست مانند گروه اول ضمائر *mæ* و *dæ* ضمیر مفرد اول شخص و دوم شخص از پی‌چسب ایرانی باستان **mai* و **tai*؛ جانی چونگ^۲، در مطالعه جامع خود در مورد تاریخ واکه‌ای اوستی، *-æ/-æ* را نتیجه منظم **ai*- پایانی ایران باستان می‌داند (چونگ، ۲۰۰۲: ۶-۶۳؛ کیم، ۲۰۰۷: ۴۷-۵۷). جدول ۲ بالا، صرف معدود و اعداد مستقل دیگری را نشان می‌دهد («دو» و «سه» به عنوان مثال در نظر گرفته شده‌اند). همانطور که قبلاً ذکر شد، سایر موارد غیر از نهادی یک عنصر میانوند *-em*- یا *-e*- «اضافه شده» بین ستاک و پایانه را نشان می‌دهد. واضح است که حرف *-m*- از «میانوند» از ضمائر و اصطلاحات «صفت-هایی که اگر موصوف آن را بیندازند، ضمیر می‌شوند» ناشی می‌شود (به نمونه صرف ضمیری در ستون سمت راست جدول مراجعه کنید). حداقل برخی از اشکال مستقل اوستی با *-m*- همبستگی مشخصی در ایرانی باستان و هندی باستان دارند، به عنوان مثال اوستایی *cahmāi*, *cahmi*, *aniiahmāi*، ودایی *tásmāi*, *tásmīn*, *anyásmāi*, *anyásmīn*. در معدود دیگری و در اعداد مستقل، اما نه در ضمائر، قبل از *-m*- «میانوند» عنصر بعدی *-e*- وجود دارد، که همچنین در همه موارد دیگر غیر از نهادی نیز یافت می‌شود. همین واکه نیز قبل از پایانه جمع *-tæ* در جمع‌های بی‌قاعده تعیین‌کننده‌های خاص یافت می‌شود: *inn-e-tæ* («دیگری» *innæ*), *faejn-e-tæ* («هر یک» *faejnæ*), *ber-e-tæ* («خیلی» *(be(w)ræ*). از آنجا که *-e*- نتیجه واکه مرکب **ai*-* در موقعیت داخل واژه است، به طور قابل قبول پیشنهاد شده است که اشکال مانند *innetæ* «دیگران» و *beretæ* «بسیاری» جمع‌های باستانی با پایانه ضمیری نهادی جمع مذکر **ai*-* است (نک. اوستایی *aniie*، فارسی باستان *aniyai*^۳، ودایی *anyé*، و غیره)، بیش از حد با اضافه شدن پایانه جمع بعدی *-tæ* مشخص می‌شود (چونگ، ۲۰۰۲: ۶-۶۵). به همین ترتیب، *-e*- «میانوند» معدود و اعداد مستقل می‌تواند از یک نهادی-رای میثنی مؤنث/خنثی عمومی مشتق شود، که شکل ایرانی باستان آن نیز **ai*-* باشد. در حقیقت چونگ (۲۰۰۲: ۶۳) دقیقاً این توضیح را در مورد صرف *duwæ* «دو» در دیگری می‌دهد، اگرچه بدون اشاره به صرف معادل معدود. مسئله البته این است که حالت نهادی معدود در *-i* (ایرونی *-y*) با فرم نهادی عدد «دو»، *duwæ* (ایرونی *dywwæ*)، پایانه متفاوتی دارد. اگر شکل‌های غیر نهادی این الگوها در دیگری از یک حالت نهادی باستانی در **ai*-* تشکیل شده باشد (اعم از منشأ جمع یا دو) به علاوه پایانه وام گرفته شده از ضمائر، انتظار می‌رود یک شکل نهادی مشتق شده از **ai*-* در هر دو الگو

^۲ به عنوان مثال، Christol 1990: 32 پایانه غیرفعال *-y*, *I*, *-i*, *D* (که در اسم‌ها نه در ضمائر یکسان با حالت وابستگی است) را از دری مفرد مذکر **ai*-* می‌گیرد. همانجا: ۳۵ او حتی پیشنهاد می‌کند که *-y*/*-i* معدود از **ai*-* نهادی جمع ایرانی باستان گرفته شده است) که احتمالاً منظور او از آن نهادی جمع شبیه به ضمیر است.

^۲ Johnny Cheung

^۳ همانطور که اولگ بلیایف به من اطلاع می‌دهد، اگر این تعیین‌کننده‌ها به صورت مفرد جمع شوند، آنها نیز صرف معدود را نشان می‌دهند، به نظر می‌رسد رابطه بین *-e*- از جمع *-tæ* و معدود را تأیید می‌کنند.

باشد. از آنجا که تصور سناریویی که به موجب آن یک $*-æ$ اصلی با $-i/-y$ در معدود جایگزین شود دشوار است، ممکن است امیدوارکننده‌تر باشد اگر این احتمال را داشته باشید که $-i/-y$ نشان دهنده نتیجه $*-ai$ پایانی ایرانی باستان باشد و به دنبال توضیح دیگری برای $-æ$ پایانی باشید از $duwæ/dywwæ$. بهترین نمونه های توسعه $*-ai$ ایرانی باستان به زبان اوستی، $-æ$ تک‌هجایی است. ضمائر اول شخص و دوم شخص مفرد $mæ, dæ >$ پی‌چسب ایرانی باستان $*mai, *tai$ قبلاً ذکر شده است. به طور مشابه، به نظر می‌رسد ادات نفی $næ$ از طریق $*nai$ از ایرانی باستان $*naid$ ناشی شود. اگر این بسط در واقع محدود به تک‌سیلابی‌ها باشد، شاید به طور خاص به پی‌چسب‌های تک‌سیلابی محدود شود، این احتمال وجود دارد که نتیجه معین $*-ai$ در چندسیلابی‌ها $-i/-y$ باشد. چنین فرضی اجازه اشتقاق نهادی معدود در $-i/-y$ را از نهادی مثنی مؤنث/خنثی ایرانی باستان می‌دهد، اما برای فرم $duwæ$ به جای $*duwai < *duwi$ توضیح آن لازم است. به نظر من ساده‌ترین راه حل برای این مشکل، نسبت دادن $-æ$ پایانی $duwæ$ به تأثیر $ærtæ$ «سه» است، که به نظر می‌رسد نتیجه معین $*\theta rayah$ باشد. این ایده چندان عجیب و غریب نیست که در ابتدا به نظر می‌رسد، زیرا در هر صورت فرض می‌شود که بسط مشابه $-æ$ پایانی برای حساب کردن $jewæ$ شکل مستقل عدد «یک» در دیگوری (چونگ، ۲۰۰۲: ۱۹۵)؛ با توجه به رابطه معنایی نزدیک آن‌ها با اعداد «یک» و «دو»، می‌توان همین توضیح را برای $-æ$ پایانی $fæjnæ$ «هر» و $innæ$ «دیگری» نیز اعمال کرد.^۲

این فرضیه که $*-ai$ به صورت معین در کلمات چندسیلابی به $-i/-y$ اوستی منتهی می‌شود، برای شکل‌های معدود و همچنین برای پایانه $-i/-y$ غیر منظم حساب می‌شود. با این حال، من به هیچ وجه اصرار بر این راه حل ندارم، و تشخیص می‌دهم که در مورد این فرضیه جایگزین دیگری نیز وجود دارد که $-æ$ اوستی نتیجه $*-ai$ ایرانی باستان است، همانطور که از $*-ayah$ ایرانی باستان است. نکته‌ای که می‌خواهم بر آن تأکید کنم این است که، صرف نظر از صحیح بودن یا جزئیات سناریوی ارائه شده در

^۱ من همچنین این احتمال را پیش‌بینی کرده‌ام (که رجوع کنید به Kim 2007: 50 n. 10) که در برخی از مراحل تاریخ اوستی کلمه «دو» به عنوان یک هجا، $*dwa$ (شاید حتی به عنوان یک پیش‌چسب مانند سغدی δw 'دو' در کنار فرمهای تکیه‌دار مذکر δw و مؤنث/خنثی δwy)، با این حال، از آنجا که فرم ناصحیح به خوبی در ودایی و اوستایی، و همچنین در اوستی مدرن به اثبات رسیده است، بازسازی یک فاز یک هجایی مداخله‌گر جذابیت خاصی ندارد.

^۲ به طور متفاوتی Cheung 2002: 64. که در آن $fæjnæ$ از یک حالت دری قیدی $*patinai$ و $innæ$ از جمع $*anyai$ گرفته شده است، که فرض بر این است که پس از تشکیل $innetæ$ جدید جمع، به صورت مفرد تفسیر شده است. در مورد اعداد بالاتر $sæda$ «صد» و $ærzæ$ «هزار، بی‌شمار»، اگر $-æ$ آنها به سادگی از $be(w)ræ$ «زیاد»، در اصل «ده هزار» وام گرفته نشود، ممکن است با صرف ماده $-i$ «دار مرتبط باشد ختنی $sata$ «صد»، موقعیت $situvu$ و $ysäre$ «هزار»، حالت دری $yseruvo$ (نگاه کنید به Emmerick 1992: 291). چونگ 2002: 66 آنها را به صورت جمع در $*-ā$ می‌داند، اما اعتراف می‌کند که حفظ $*-ā < -æ$ در هر دو گویش نامنظم است. اگر چنین بی‌نظمی پذیرفته شود، می‌توان به فکر استخراج $duwæ/dywwæ$ از نهادی مثنی مذکر $*duwā$ بود، ایده‌ای که در Kim 2003: 55 n. 32 مطرح شد. (اما در Kim 2007: 50 n. 10 پس گرفته شد).

بالا، به نظر می‌رسد برای معدود اوستی منشأ قابل قبول دیگری به جز فرم‌های مثنی مؤنث/خنثی در -ai* وجود ندارد.

۱۰- برخی از نتیجه‌گیری‌های اولیه

مطالبی که در اینجا جمع‌آوری شده است، از هشت زبان پراکنده و به لحاظ رده‌شناسی متفاوت از ایرانی میانه و جدید، نشان می‌دهد که مقوله معدود در زبان ایرانی به سختی کمتر از اسلاونی تایید شده است. شکل‌های ایرانی به دو صورت هم‌زمانی و در زمانی از بسیاری جهات به معدودی که در زبان‌های دیگر هندو اروپایی یافت می‌شود، مشابه هستند. یکی از ویژگی‌های تکراری این واقعیت است که به نظر می‌رسد الگوی معدود معیوب است، در بسیاری از زبان‌های مربوط به یک شکل نهادی (یا نهادی-رایبی) محدود می‌شود. مورد دیگر محدود کردن معدود به اسم، به استثنای صفت و ضمیر است.

در مورد سغدی، جایی که شکل‌های جداگانه مذکر و مؤنث/خنثی قابل شناسایی است، معدود به وضوح از مثنی باستان ناشی می‌شود، که استفاده از آن کاهش یافته است، به این دلیل که دیگر به طور مستقل، بدون عدد استفاده نمی‌شود، اما در عین حال گسترش می‌یابد، از این نظر که با اعداد بالاتر از «دو» نیز استفاده می‌شود. در خوارزمی، و همچنین در پشتو، پراچی و گورانی، فقط یک شکل معدود باقی مانده است، یعنی یک فرم در -a. این احتمالاً از نهادی مثنی مذکر ستاک‌های aدار خارج می‌شود، اگرچه در برخی از این زبان‌ها بقای پایانه غیرمنتظره است. به نظر می‌رسد در سیوندی نیز فقط اسم‌های مذکر است که شکل‌های معدود خاصی دارند. سرانجام، در یغناپی و اوستی، شکل معدود، اگر از مثنی ناشی شود، به نظر می‌رسد که فرم مؤنث/خنثی را در -ai* ادامه می‌دهد. در اینجا دوباره، باید مشخص شود که آیا می‌توان بقای پایانه معدود را به لحاظ واج‌شناسی باقاعده دانست یا اینکه باید عامل خاصی در بسط یا حفظ آن دخیل باشد.

منابع

- Bailey, H.W. (1946). "Asica. Transactions of the Philological Society" 1945 [1946]: 1-38.
- Beljaev, O.I. (2014). "Osetinskij kak jazyk c dvuxpadežnoj sistemoj: Gruppovaja fleksija i drugie paradoksy padežnogo markirovanija. Voprosy jazykoznanija", 6: 31-65.
- Blevins, J. and A. Wedel (2009). "Inhibited sound change. An evolutionary approach to lexical competition". *Diachronica* 26/2: 143-83.
- Cheung, J. (2002). *Studies in the Historical Development of the Ossetic Vocalism* (Beiträge zur Iranistik 21). Wiesbaden.

- Cheung, J. (2008). "The Ossetic Case System Revisited. In: A. Lubotsky & al. eds., Evidence and Counter-Evidence". Essays in Honour of Frederik Kortlandt I. Amsterdam & New York: 87-105.
- Christol, A. (1990). "Introduction a l'ossète. Éléments de grammaire comparée. LALIES. Actes des sessions de linguistique et de littérature". 8: 7-50.
- Corbett, G.G. (2012). *Features*. Cambridge.
- DMT III/2 = N. Sims-Williams & D. Durkin-Meisterernst (2012) Dictionary of Manichaean Sogdian and Bactrian (Dictionary of Manichaean Texts III/2). Turnhout.
- Durkin-Meisterernst, D. (2009). *Khwarezmian*. In: *Windfuhr* 2009: 336-76.
- Emmerick, R.E. (1992). "Iranian. In: J. Gvozdanović ed., Indo-European Numerals". Berlin & New York: 289-345.
- GMS = I. Gershevitch (1954). *A grammar of Manichean Sogdian*. Oxford.
- Hoffmann, K. (1975). *Aufsätze zur Indoiranistik I*. Wiesbaden.
- Humbach, H. (1989). "Choresmian". In: R. Schmitt ed., *Compendium Linguarum Iranicarum*. Wiesbaden: 193-203.
- Kieffer, C. (1977). "Études Parāči II. *Studia Iranica*". 6/2: 249-81.
- Kim, R. (2003). "On the Historical Phonology of Ossetic: The Origin of the Oblique Case Suffix". *Journal of the American Oriental Society* 123/1: 43-72.
- Kim, R. (2007). "Two problems of Ossetic Nominal Morphology. *Indogermanische Forschungen*". 112: 47-68.
- Lazard, G. (1981). "Review of Lecoq" 1979. *Abstracta Iranica* 3: 25.
- Lecoq, P. (1979). *Le dialecte de Sivand* (Beiträge zur Iranistik 10). Wiesbaden.
- MacKenzie, D.N. (1990). *The Khwarezmian Element in the Qunyat Al-munya*. London.
- Mahmoudveysi, P. and al. (2012). *The Gorani language of Gawraǰū, a village of West Iran* (Beiträge zur Iranistik 35). Wiesbaden.
- Morgenstierne, G. (1929). *Indo-Iranian Frontier Languages I: Parachi and Ormuri*. Oslo.
- Nurmio, S. & D. Willis (2016). "The Rise and Fall of a Minor Category: The Case of the Welsh Numerative". *Journal of Historical Linguistics* 6/2: 297-339.

- Pirart, É. (2016). "Préface". In: É. Pirart ed., *Études de linguistique iranienne in memoriam Xavier Tremblay* (Acta Iranica 57). Leuven: vii–x.
- Rosenthal, F. (1961). *A Grammar of Biblical Aramaic*. Wiesbaden.
- Schwartz, M. (1967). *Studies in the Texts of the Sogdian Christians*. PhD. thesis, Berkeley.
- Sims-Williams, N. (1979). "On the Plural and Dual in Sogdian". *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* 42/2: 337–46.
- Sims-Williams, N. (1982). "The Double System of Nominal Inflexion in Sogdian". *Transactions of the Philological Society* 1982: 67–76.
- Sims-Williams, N. (2016). *A Dictionary: Christian Sogdian, Syriac and English* (Beiträge zur Iranistik 41). Wiesbaden.
- Thordarson, F. (2009). *Ossetic Grammatical Studies*. Vienna.
- Tremblay, X. (1997). "Numératifs et Compréhensifs dans le Vidēvdāt. *Studia Iranica*". 26/2: 157–72.
- Windfuhr, G. ed. (2009). *The Iranian Languages*. London & New York.

سلسله ادب
